

تزهایی درباره سیاست حزب توده ایران در انقلاب بهمن ۱۳۵۷

پیش گفتار

بیست و دوم بهمن ماه ۱۳۸۲، مصادف با بیست و پنجمین سالگرد انقلاب بهمن، یکی از مهم ترین رویدادهای تاریخ معاصر کشور ما است. بیست و پنج سال از حرکت عظیم توده های ستم دیده میهن ما، که تومار سلسله فاسد و ضد ملی پهلوی را در هم پیچیدند و افق نوینی را برای تحول و پیشرفت ایران گشودند، می گذرد. نویسندگان، محققان و متخصصان اجتماعی - اقتصادی با اندیشه ها و دیدگاه های متفاوت مطالب گوناگونی را پیرامون این واقعه بزرگ نگاشته اند. گروهی انقلاب بهمن را يك تحول صرفاً سیاسی که تنها به جا به جایی طبقات حاکم منجر شد دانسته اند، گروهی این انقلاب را يك جنبش عظیم اجتماعی - خلقی که جامعه ما را به کلی دگرگون کرد ارزیابی کرده اند و گروهی آن را توطئه خارجی دانسته اند. در این زمینه حتی دشمنان انقلاب بهمن نیز نتوانسته اند این حقیقت را نفی کنند، که جنبش مردمی که در دهه پنجاه در میهن ما شکل گرفت و سرانجام به انقلاب بهمن ۱۳۵۷ منجر شد یکی از بزرگترین جنبش های اجتماعی زمان خود بود. آنتونی پارسونز (سفیر دولت انگلستان در ایران، در سال های ۱۹۷۳ - ۱۹۷۹)، یکی از مدافعان سرسخت رژیم سلطنتی، و کسی که تا آخرین روزهای انقلاب مشاور نزدیک شاه بود، در این باره اظهار نظر جالبی دارد و می گوید: "انقلاب ایران يك واقعه تاریخی است که آن را از نظر عظمت می توان با انقلاب فرانسه و انقلاب روسیه مقایسه کرد. این واقعه يك تغییر معمولی رژیم در يك کشور جهان سوم، و تغییر سلطان "ایکس" به ژنرال "ایگرگ" از طریق يك کودتای نظامی، یا تغییر يك حکومت از طریق انتخابات و حتی سقوط يك دیکتاتور با اعمال خشونت بدون تغییر اساسی در سازمان حکومت نبود. انقلاب ایران، توأمأ فرو ریختن کامل اساس يك حکومت مقتدر و مستبد و مورد حمایت يك ارتش متحد و وفادار، و برخاستن ایرانی کاملاً متفاوت از میان ویرانه های نظام سرنگون شده بود. . . ." (۱)

بررسی همه جانبه چنین رویداد مهمی، نه تنها از نظر تاریخی، بلکه به دلیل اهمیتی

که درس های آن برای جنبش آزادی خواهانه میهن ما دارد، و وظیفه حساسی است که کمیته مرکزی حزب توده ایران، تلاش در راه انجام آن را در اوضاع کنونی ضرور می داند. حزب توده ایران در طی بیست سال گذشته در مقاطع گوناگون تحلیل ها و ارزیابی های متعددی را در این باره منتشر کرده است. کنفرانس ملی حزب توده ایران، در تابستان سال ۱۳۶۵، سندی را با عنوان «ارزیابی خط مشی حزب توده ایران در سال های ۱۳۶۱ - ۱۳۵۷» منتشر کرد، که عمده تاً به بررسی سال های نخست انقلاب و سیاست حزب در این دوران اختصاص داشت. محور مشترک همه این ارزیابی ها، تلاش صادقانه حزب ما برای برخورد موشکافانه، بدور از تعصب و جزم گرایی با تحولات و رویدادهایی است که حزب توده ایران، همانند سایر نیروهای سیاسی و مترقی میهن ما در آن نقش داشته است.

انقلاب بهمن ۵۷، در شرایط ویژه اجتماعی - اقتصادی میهن ما رخ داد که بی شک مهر و نشان خود را بر ماهیت انقلاب و نیروهای شرکت کننده در آن بر جای گذاشت. تزهایی های حاضر بدین سبب ابتدا به بررسی اوضاع اجتماعی - اقتصادی و سیاسی ایران پیش از انقلاب می پردازد و سپس انقلاب و سال های پس از آن را ارزیابی می کند. بدین ترتیب تزهایی کنونی شامل بخش های زیرین است:

- ۱- شمای کلی از جامعه ایران پیش از انقلاب بهمن ۱۳۵۷
- ۲- انقلاب بهمن ۵۷، انقلاب ملی - دموکراتیک مردم ایران
- ۳- سیاست های حزب توده ایران در سال های پس از انقلاب
- ۴- ایران بیست و پنج سال پس از انقلاب بهمن

۱- شمای کلی از جامعه ایران پیش از انقلاب بهمن ۱۳۵۷

در پی کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، سرکوب جنبش مردمی و کشتار آزادی خواهان، از جمله، توده ای ها، ارتجاع حاکم و امپریالیسم جهانی امیدوار بودند که بتوانند سالیان دراز بدون هیچ گونه «مزاحمتی» در «ثبات» و «آرامش» غارت منابع ملی میهن ما را ادامه دهند. ولی با آغاز دهه چهل بار دیگر جنبش های مردمی در میهن ما اوج گرفت. دولت اقبال با وجود پیگرد و سرکوب خشن جنبش دموکراتیک کشور و با وجود مانورهای گوناگون، از جمله قول انجام اصلاحات ارضی به نفع دهقانان نتوانست شرایط با ثباتی را برای ادامه کار دولت خود به وجود آورد. برگزاری

انتخابات مجلس بیستم در تابستان سال ۱۳۴۰، به صحنه جدی از برخورد ها با دولت اقبال تبدیل شد. در شهرهای گوناگون برخوردهای خونینی میان نیروهای انتظامی و نیروهای دولتی رخ داد. اوج گیری جنبش در آن حد بود که دولت اقبال ناچار به استعفا شد و انتخابات مجلس بیستم ملغی گردید. امپریالیسم جهانی که به شدت از اوضاع بحرانی کشور نگران بود، تصمیم گرفت تا با توسل به برخی «اصلاحات سطحی» جنبش را مهار کند. بر اساس اسناد تاریخی موجود جانسون، معاون رئیس جمهوری آمریکا، در سفری که در شهریور ماه ۱۳۴۱ به ایران کرد، دستور آغاز این چنین اصلاحاتی را صادر کرد. بر اساس گزارش خبرنگار «آسوشیتد پرس»، «جانسون، معاون رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا، هنگام مسافرت خود به تهران، علاقمندی و اشتگن را به اجرای اصلاحات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در ایران برای زمامداران ایرانی توضیح داد». (۲)

همچنین بر اساس گزارش روزنامه فرانسوی زبان «لوموند»، زیر عنوان «ایران ده سال پس از مصدق»، آمریکا خواستار تجدید رژیم ایران «با روح لیبرال تری است و اصرار دارد که در ایران اصلاحات ارضی انجام گیرد، دولت با وجهه ئی روی کار آید و با فساد و اخاذی و رشوه خواری که حتی بخش اعظم کمک های مالی آمریکا را می بلعد مبارزه جدی شود». (۳)

بدین ترتیب «اصلاحات ارضی» و «انقلاب سفید» با هدف ایجاد تغییرات در ساختار اجتماعی - اقتصادی میهن ما از فئودالیسم به سمت سرمایه داری و تثبیت رژیم شاهنشاهی در ایران صورت گرفت. حزب توده ایران در همان دوران، با انتشار مقالات گوناگونی پرده از روی ماهیت اصلی این رفرم ها برداشت و اعلام کرد: «هدف اساسی و عمده شاه از مجموع اقداماتی که در زمینه سیاست خارجی و داخلی می کند، سعی برای تثبیت وضع متزلزل رژیمی است که به رژیم کودتا یا رژیم شاه معروف شده است. شاه می خواهد با ایراد برخی تغییرات سطحی و ناپیگیر در نظام موجود اجتماعی در ایران، این نظام را به سود حفظ منافع سلطنت مستبد، به سود حفظ منافع سرمایه داران و ملاکان، به سود حفظ منافع امپریالیسم «تثبیت» نماید. به همین جهت ما این سیاست شاه را سیاست «تثبیت ارتجاعی» نام گذاری کردیم، یعنی سیاست تثبیت وضع به سود ارتجاع و به زیان تحول انقلابی کشور...» (۴)

رفرم های نیم بند شاه نتوانست اوج گیری مبارزه بر ضد رژیم را متوقف کند. دهه چهل و آغاز سال های پنجاه، شاهد اوج گیری مبارزات محافل روشنفکر - دانشجویی

با رژیم شاه و تولد جنبش چریکی از درون این محافل است. ایران در اوایل دهه پنجاه کشوری بود که با وجود منابع عظیم ملی، در بحران عمیق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دست و پا می زد و با اوج گیری نارضایتی توده ها اوضاع برای آغاز انقلاب آماده می گردید. حزب توده ایران تنها حزب سیاسی کشور در آن دوران بود که توانست با ارزیابی اوضاع جامعه ایران، ضمن رد تئوری های چپ روانه «چریک شهری» و «رد تئوری بقا و ضرورت مبارزه مسلحانه»، و ضمن نادرست شمردن این نظریه که ایران در «آستانه انقلاب سوسیالیستی» قرار دارد، نظریه دقیق و همه جانبه ئی را پیرامون اوضاع کشور و روند تحولات ارائه دهد.

پانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران که در تیرماه ۱۳۵۴، برگزار شد، ضمن بحرانی دانستن اوضاع ایران به این نتیجه مهم رسید که تحولات و رفرم های نیم بند رژیم شاه نه تنها نتوانسته است مشکلات و معضلات جامعه ما را حل کند بلکه در میان توده های مردم نسبت به وضعیت موجود در عرصه های مختلف نارضایتی وسیع و عمیقی را برانگیخته است. به نظر حزب، ایران در آستانه تحولات بزرگی قرار گرفته بود که جنبش می بایست خود را برای آن آماده کند. در برنامه مصوب پانزدهمین پلنوم درباره مرحله تحولات در ایران از جمله آمده است: «جامعه ایران به يك تحول بنیادین، به انقلابی که عرصه های مختلف زندگی را در بر گیرد و آن را در جهت منافع خلق دگرگون کند، نیازمند است. این انقلاب در مرحله کنونی تاریخی رشد جامعه ما يك انقلاب ملی و دموکراتیک است که محتوی آن عبارت است از: کوتاه ساختن دست انحصارهای امپریالیستی از منابع طبیعی و اقتصادی کشور و تأمین استقلال کامل اقتصادی و سیاسی در ایران؛ برچیدن بقایای نظامات ماقبل سرمایه داری و اتخاذ سمت گیری سوسیالیستی؛ دموکراتیک کردن حیات سیاسی و فرهنگی کشور... انقلاب ملی و دموکراتیک تنها بوسیله مبارزه توده های مردم تحقق پذیر است و از قهرمانی این یا آن فرد معین، این یا آن گروه و حزب سیاسی مشخص ناشی نمی شود.» (۵)

حزب توده ایران چنین انقلابی را جنبشی وسیعاً خلقی می دانست که در آن قشرهای وسیع مردم از کارگران و دهقانان تا خرده بورژوازی شهر (پیشه وران و کسبه)، روشنفکران میهن دوست و مترقی و قشرهای بورژوازی ملی شرکت خواهند کرد. پیشنهاد حزب توده ایران برای پیشبرد چنین جنبشی تشکیل جبهه واحدی از همه این نیروها بود. نکته مهم و قابل توجه این است که بخش عمده حرکات سرکوبگرانه دستگاه های امنیتی - پلیسی رژیم شاه متوجه نیروهای چپ در جامعه ما بود. یورش

های متعدد به نیروها، محافل و روشنفکران چپ در طول بیست و پنج سال حکومت شاه، پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد، توانسته بود لطمات جدی به حضور و همچنین آمادگی نیروهای چپ، در جامعه، در آستانه انقلاب وارد آورد. در کنار این حقیقت به این نکته نیز باید توجه کرد که رژیم شاه معتقد بود که «مذهب» سلاح نیرومندی برای سد کردن اندیشه های چپ در میهن ماست. اجازه فعالیت نسبتاً آزاد به نیروهای مذهبی، برگزاری جلسات مختلف در مساجد و تکایا، و وجود حوزه های علمیه که محل تجمع نیروهای مذهبی بود، همگی شرایط مساعدی را برای فعالیت نیروهای مذهبی گوناگون ایجاد کرده بود و همچنین اجازه می داد تا این نیروها در آسایش بیشتری بتوانند سازمان دهی لازم را برای خود ایجاد کنند. ایجاد انجمن «حجتیه» توسط ساواک در سال های پیش از انقلاب، و نقش و نفوذ این انجمن تا به امروز، از جمله نمونه های جالب اجرای اندیشه راه انداختن «گروه های مذهبی» برای مقابله با افکار مترقی در ایران است.

ایران در آغاز جنبش عظیم مردمی بهمن، نه تنها در آستانه دروازه های «تمدن بزرگ» ی که رژیم شاه قول آن را داده بود، قرار نداشت بلکه کشوری بود وابسته و مقروض که در آن بخش مهمی از شهروندان در فقر و محرومیت بسر می بردند و ساختار دولتی در فساد و رشوه خواری غوطه ور بود. در این زمینه تنها لازم است یادآور شویم که: «از یکصد میلیارد دلار درآمد نفت ایران در پنج ساله گذشته (۱۳۵۲ - ۱۳۵۷)، ۳۸ میلیارد برای خرید اسلحه از آمریکا، انگلستان، آلمان غربی و فرانسه به دور ریخته شده است، ۲۶ میلیارد دلار به کشورهای خارجی انتقال داده شده است که سرنوشتش معلوم نیست. از ۳۶ میلیارد دلار بقیه که ظاهراً برای مخارج داخل کشور مصرف شده، بخش عمده اش را خانواده شاه سابق و دست یارانش از راه مقاطعه کاری، انحصار خرید و اعتبارات به جیب خود ریخته و به بانک های خارجی انتقال داده اند. با این همه ثروت ارزی، اکنون ایران بیش از ۹ میلیارد دلار به بانک های امپریالیستی مقروض است که بابت اصل و فرع آن سالیانه ۲ میلیارد دلار باید بپردازد. این است نمونه هایی از سیاست خانمانسوز غارت امپریالیستی و ارتجاعی در ایران...» (۶)

در زمینه بی عدالتی اجتماعی نیز تنها کافی است اشاره کنیم که با وجود چنین ثروت عظیمی، بخش عمده شهروندان در فقر و محرومیت به سر می بردند. کارگران و روستائیان فقیرترین اقشار جامعه را تشکیل می دادند و بر اساس آمار رژیم «میزان درآمد ۶۷ درصد از خانوارهای روستایی در ماه از ۵۰۰۰ ریال تجاوز نمی کرد. ۹۱ درصد از خانوارهای روستایی در فقر و تنگدستی بی سابقه ای بسر می بردند.» (۷) همچنین بر

اساس آمار سازمان ملل متحد از هزار کودک ایرانی، در آستانه انقلاب ۱۶۵ نفر آنان می مردند و به نوشته مطبوعات، ایران پس از تونس دومین کشور جهان بود که بیلان تلفات کودکان آن بالاترین رقم را در جهان داشت." (۸)

۲- انقلاب بهمن ۱۳۵۷، انقلاب ملی دموکراتیک مردم ایران

انقلاب بهمن ۵۷ جنبش عظیمی بود که اکثریت مردم کشور ما را از طبقات گوناگون با خواست ها و دیدگاه های متفاوت به حرکت درآورد و یکی از مهمترین پایگاه های سرمایه بین المللی و ارتجاع در منطقه خاورمیانه را درهم کوبید. شرکت اکثریت مردم و نیروهای سیاسی کشور از حزب ما تا نیروهای مذهبی نشانگر خصلت عمیقاً خلقی انقلاب و توان عظیم اجتماعی آن بود.

حزب توده ایران، از سال ها پیش از انقلاب، و هنگامی که بخش عمده نیروهای چپ، ایران را در آستانه انقلاب کارگری - سوسیالیستی ارزیابی می کردند، بر این موضوع تأکید داشت که به دلیل مجموعه ئی از عوامل و علت ها چنین نظریه ئی نادرست و غیر علمی است. حزب ما خصلت عمومی انقلاب را با توجه به اوضاع و شرایط جهانی، از جمله انقلاب های رهائی بخش ملی می دانست که در کشورهایی که امپریالیسم بر آنها سیطره سیاسی - اقتصادی داشتند رخ می داد. ما این نوع انقلاب را رهائی بخش ملی نوین نامیده بودیم که در آن دیگر بورژوازی (مانند انقلاب مشروطیت) نمی تواند نقش اساسی را ایفاء کند. نیروهای محرکه این انقلابات را اقشار میانی (اقشار میانی جامعه در کشورهای «جهان سوم»، افزون بر خرده بورژوازی، لایه هایی از بورژوازی کوچک، بخش مهمی از کارمندان و روشنفکران، افسران ارتش و بخش هایی از روحانیت را شامل می شود) و کارگران و زحمتکشان تشکیل می دهند. انقلاب ایران بر پایه تضادهای درونی و بیرونی جامعه، که عمده ترین آن تضاد میان همه خلق ها با رژیم دست نشانده سلطنتی که سرمایه داران وابسته و زمین داران بزرگ پایگاه های اصلی آن را تشکیل می دادند، شکل گرفت. نیروهای مذهبی به رهبری آیت الله خمینی تلاش کردند با اعلام اینکه انقلاب ایران يك «انقلاب اسلامی» است آن را انقلابی در راستای پیاده کردن يك حکومت اسلامی در ایران معرفی کنند. بر اساس چنین دیدگاهی خواست نهایی انقلاب نه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی، آن طور که در شعار های مردم بارتاب می یافت، بلکه استقرار حکومت اسلامی در ایران بود. خمینی بارها در سخنرانی های گوناگون خود بر این

نکته تأکید کرد که مردم ایران برای اسلام انقلاب کردند و نه چیزی دیگری. چنین ادعایی همخوانی با واقعیات ایران در آستانه انقلاب ندارد. طرح شعارهایی همچون «آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی» از سوی توده‌های میلیونی شرکت‌کننده در انقلاب نشانگر ماهیت عمیقاً ملی و همچنین دموکراتیک انقلابی است که در میهن ما رخ داد.

حزب توده ایران ضمن درک دقیق ماهیت و طیف وسیع نیروهای شرکت‌کننده در انقلاب به این نتیجه مهم و اساسی نیز رسیده بود که: «سرنوشت نهائی انقلاب ملی و دموکراتیک و سمت تکامل تاریخی و درجه پیگیری آن به امر سرکردگی (هژمونی) انقلاب ارتباط تام دارد. تنها سرکردگی طبقه کارگر است که پیگیری انقلاب و تعمیق خصلت خلقی و شرایط اعتلاء آن را به سوی سوسیالیسم تأمین خواهد کرد. لذا حزب ما وظیفه خود می‌داند که با تمام قوا در راه تأمین سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب ملی و دموکراتیک ایران مبارزه کند». (۹)

بدین ترتیب حزب توده ایران همگام با میلیون‌ها ایرانی آزاده و ستمدیده به استقبال انقلاب بهمن رفت و فعالانه در آن شرکت کرد. انقلاب در نخستین مرحله خود هدف تغییر رژیم سیاسی کشور، یعنی رژیم پوسیده، عمیقاً فاسد و وابسته پهلوی را در دستور کار داشت. برداشت مارکسیستی - لنینیستی از انقلاب معتقد به مراحل گوناگون و نسبتاً طولانی است که در طی آن سرنوشت انقلاب رقم خواهد خورد. این مراحل را می‌توان از جمله به:

- ۱- از میان برداشتن آن سد اساسی که مانع تکامل جامعه است؛
- ۲- مبارزه نیروهای مختلف شرکت‌کننده در انقلاب بر سر راه یافتن بهترین شیوه حل معضلاتی که سیطره رژیم واژگون شده، به وجود آورده بود؛
- ۳- دورانی که انقلاب کمابیش تکلیف خود را می‌داند که به کدام نیرو تکیه کند، از چه راه برود، خواستار استقرار چگونه نظامی است، قشرها و طبقاتی که باید از صحنه قدرت دور شوند کدامند...» (۱۰)

انقلاب با درهم کوبیدن رژیم شاهنشاهی مرحله سیاسی خود را با موفقیت پشت سر گذاشت و به مرحله گذار یعنی نبرد بر سر تعیین نظام اجتماعی، و سمت‌گیری اجتماعی - اقتصادی گام نهاد. شانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران، که در اسفندماه ۱۳۵۷، برگزار شد، در ارزیابی تحولات میهن و پیروزی‌های جنبش مردمی از جمله نوشت: «با سرنگونی رژیم فاسد سلطنتی و اعلام دولت موقت انقلابی، نخستین مرحله

انقلاب ملی و دموکراتیک ایران به پیروزی عظیم تاریخی دست یافت. در این انقلاب بزرگ، همه مردم، سوای گروه ناچیز خائن به منافع ملی، در یک جبهه واحد شرکت کردند و با جانبازی‌های کم‌نظیر خود صفحات درخشانی به تاریخ انقلاب‌های خلق‌های ستم‌زده جهان افزودند». (۱۱) پیروزی انقلاب در مرحله سیاسی بی‌شک مدیون اتحاد آهنگین همه نیروهای سیاسی و توافق همگانی بر سر شعار سرنگونی رژیم استبداد بود. بدیهی است که نیروهای شرکت‌کننده در انقلاب هرکدام با دیدگاه‌ها و برنامه‌های خود در این جنبش عظیم شرکت کردند، و خصوصاً پیرامون اینکه پس از سرنگونی چه باید کرد دارای نظرات بسیار متفاوت و گوناگونی بودند. با پیروزی مرحله سیاسی می‌توان گفت که ائتلاف نیروهای گوناگون نیز عملاً به پایان رسید.

نیروهای سیاسی شرکت‌کننده در انقلاب عبارت بودند از: ائتلاف نیروهای مذهبی (هیأت‌های مؤتلفه، فدائیان اسلام، برخی از روحانیون) به رهبری خمینی، حزب توده ایران، سازمان چریک‌های فدائی خلق، سازمان مجاهدین خلق ایران، حزب دموکرات کردستان ایران، جبهه ملی، نهضت آزادی، حزب ملت ایران و پاره‌ای از گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی دیگر. حزب توده ایران، سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران، با وجود ضربات مرگباری که در دهه پنجاه توسط ساواک رژیم شاه بر آنها وارد آمده بودند، معذالک توانستند نقش ارزشمندی را در انقلاب ایفاء کنند. سازمان زیرزمینی نوید، وابسته به حزب توده ایران، به رهبری رفیق شهید حیدر مهرگان (رحمان هاتفی) که مبارزات خود بر ضد رژیم شاه را از اوایل سال‌های پنجاه آغاز کرده بود، توانست تأثیر معنوی مهمی را بر جنبش مردمی برجای گذارد. شعار اعتصاب همگانی، نخستین بار در نشریه «نوید» طرح شد و به سرعت از طرف کارگران و کارمندان و قشرهای گوناگون کشور مورد استقبال قرار گرفت. حزب توده ایران، سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران، تنها سازمان‌های سیاسی کشور بودند که در آخرین روزهای پیروزی رسیدن انقلاب بر خلاف نظر جناح مذهبی خصوصاً شخص خمینی و گروه‌های ملی، از جمله نهضت آزادی و جبهه ملی اقدام به آغاز قیام مسلحانه کردند.

چپ ایران و خصوصاً حزب توده ایران با اتکاء به برداشت‌های نظری خود از شرایط مشخص اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور، دست‌آورد‌های انقلاب و توان عظیم مردمی که در صحنه حضور داشت به این نتیجه رسید که در صورت تعمیق روند فرم‌های اجتماعی - اقتصادی و تثبیت دست‌آورد‌های مراحل نخست، می‌توان

ادامه روند انقلابی در کشور را تأمین کرد و سرانجام بر عامل عقب مانده رونیایی چیره شد.

پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ و سرنگونی رژیم شاهنشاهی نخستین مرحله پیروزی انقلاب، یعنی مرحله سیاسی آن بود. با این پیروزی، کلان سرمایه داری وابسته که تمامی ارگان های حاکمیت را در اختیار داشت، سرنگون شد و به جای آن ائتلافی از سرمایه داری تجاری، سرمایه داری ملی (نماینده بخش های کوچک و متوسط سرمایه داری صنعتی) و خورده بورژوازی، حاکمیت سیاسی جامعه را بدست گرفت. تنها نیروهایی که از همان ابتدا کوچکترین نقشی در حاکمیت نداشتند، طبقه کارگر، زحمتکشان شهر و روستا و نمایندگان سیاسی آنها بودند.

وزنه مهم این ائتلاف از همان نخست از آن خرده بورژوازی سنتی بود که از بخش سنتی جامعه ما و بعضاً عقب مانده ترین و از نظر دیدگاهی ارتجاعی ترین بخش آن تشکیل شده بود. این خرده بورژوازی نماینده گرایش های واپس گرایانه مذهبی جامعه بود و بخش های عمده ای از روحانیتی که پس از انقلاب حاکمیت را قبضه کرد، نماینده این اقشار از جامعه بود. از ویژگی های فکری این گروه تحجر فکری، مخالفت با مظاهر تمدن و پیشرفت های بشری از جمله آزادی و حقوق دموکراتیک، زن ستیزی و "پان اسلامیسیم" شدید بود.

خمینی با درک صحیح خواست های توده های میلیونی به میدان آمده و با قبول و تکرار شعارهای مردمی، از جمله خواست سرنگونی رژیم سلطنتی و مبارزه با امپریالیسم، خصوصاً آمریکا، توانست اعتبار وسیعی در میان توده های مردم کسب کند و در نبود هیچ جایگزینی دیگری در مقام رهبر بلامنازع انقلاب قرار گیرد. در زمینه مواضع «ضد امپریالیستی» اتخاذ شده از سوی خمینی و همراهان او، باید دقت ویژه ای به کار برد. میان برداشت این نیروها از شعارهای مطرح شده در انقلاب و برداشت نیروهای چپ و خصوصاً حزب توده ایران تفاوت های زیادی وجود دارد. برای این نیروها غرب و امپریالیسم، مظالم تمدن بی بند و بار و «غیر اسلامی» بودند که باید با آن مقابله کرد. مسایلی نظیر تحمیل «حجاب اسلامی»، «قانون قصاص» و تضيیقات بی شمار بر ضد حقوق زنان میهن ما از جمله تظاهر چنین برداشت هایی از «مظاهر فاسد تمدن غربی» است. از سوی دیگر خمینی و همراهان او به درستی درک می کردند که طرح شعارهای «ضد امپریالیستی» از سوی آنان و حمایت وسیع توده ها از این شعارها، از یک سو ابزار مناسبی برای منزوی کردن جناح بورژوازی لیبرال حاکمیت و از سوی دیگر

سلاح موثری برای مقابله با نفوذ روز افزون شعارهای نیروهای چپ و خصوصاً حزب توده ایران در این زمینه بود. در این زمینه اعترافات جالب برخی از سخنگویان رژیم بسیار گویا و افشاگرانه است. در آبان ۱۳۷۷، در گزارش مفصلی در روزنامه سلام، در مراسم بزرگداشت ۱۳ آبان، روز حمله به سفارت آمریکا، در این باره از زبان یکی از سخنرانان این جلسه می خوانیم: «واقعاً ۱۳ آبان ۵۸ اگر اتفاق نمی افتاد، نسل جوان را نیروهای چپ و مارکسیست و حزب توده ایزوله می کردند و مسلط می شدند مخصوصاً با شعارهایی که داشتند مبنی بر مبارزه با امپریالیسم و غیره...» (۱۲)

افشا شدن روابط پنهانی روحانیون حاکم از همان ماه های نخست انقلاب با محافل هیأت حاکمه آمریکا، خصوصاً تماس های پنهانی با نمایندگان ریگان و حزب جمهوری خواه، در جریان ماجرای آزاد سازی گروگان های آمریکایی سند دیگری در تأیید این نظر است (بر اساس اسنادی که بعدها در جریان افشاح «ایران گیت» افشاء شد، روشن گردید که سرهنگ اولیور نورث، فرستاده ویژه ریگان مخفیانه به ایران آمده و با رفسنجانی دیدار کرده است. در جریان همین ماجرا، همچنین روشن شد که دولت جمهوری اسلامی از آمریکا و اسرائیل اسلحه دریافت می کرده است و در جریان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا با توافق با حزب محافظه کار و برای به پیروزی رساندن، ریگان از آزادی گروگان ها پیش از پایان انتخابات و شکست کارتر خودداری کرده است).

در ماه های نخست انقلاب، حاکمیت جدید در شرایط ادامه مبارزه درونی خود و وجود جو انقلابی در کشور، دست به یک سری اقدام های پر اهمیت زد که خلاصه آن به شرح زیر است:

- ❖ اخراج مستشاران و برچیدن پایگاه های نظامی آمریکا در ایران
- ❖ ملی کردن ۷۰٪ از صنایع بزرگ کشور، متعلق به سرمایه داران بزرگ داخلی و انحصارهای خارجی؛
- ❖ ملی کردن بانک های خصوصی و شرکت های بیمه ای که با سرمایه داخلی و خارجی ایجاد گردیده بود؛
- ❖ تصویب قانون اصلاحات ارضی مشهور به بند "ج" و "د"؛
- ❖ افزایش حداقل دستمزدها از ۲۱۷ ریال به ۵۱۷ ریال؛
- ❖ تأمین کنترل دولت بر بازرگانی خارجی؛ و
- ❖ الغای قراردادهای اسارت بار اقتصادی با دول امپریالیستی؛

❖ خروج از پیمان سنتو و پیوستن به جرگه کشورهای غیر متعهد؛ و

❖ قطع رابطه با رژیم اسرائیل و رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی .

در چنین شرایط بغرنج و پیچیده ای که شرایط انقلابی بر کشور حاکم بود و مبارزه طبقاتی حادی در جریان بود، حزب توده ایران و سایر نیروهای سیاسی کشور می بایست سیاست های خود را تهیه و تنظیم کنند. حزب ما به خوبی می دانست و به این اصل لنینیستی عمیقاً اعتقاد داشت که مسایل خطیری همچون آزادی های سیاسی و مبارزه طبقاتی را سرانجام فقط نیرو حل می کند. حزب ما به درستی بر این عقیده بود که باید از جو انقلابی برای تجهیز و سازمان دهی طبقه کارگر و زحمتکشانش سود برد و نیروی سازمان یافته، منسجم و انقلابی را برای دفاع از دست آوردهای انقلاب و تعمیق آنها به صحنه آورد. بر این اساس است که ما نمی توانستیم در مقابل اقدام های ماه های نخست شورای انقلاب و حاکمیت جدید که زیر فشار شدید مبارزه طبقاتی در بطن جامعه و در درون حاکمیت در جریان بود، بی طرف بمانیم.

۳- سیاست های حزب توده ایران در سال های پس از انقلاب

شانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران که در اسفندماه ۱۳۵۷، برگزار شد مهمترین وظایف حزب، در شرایط نوین، و در عرصه های گوناگون را چنین جمع بندی کرد «بطور خلاصه، و وظیفه مبرم حزب ما در زمینه فعالیت سیاسی، در مرحله ای که بلافاصله در برابر ما قرار گرفته، عبارتست از کوشش در راه ایجاد جبهه متحد خلق، برای آنکه وعده های اجتماعی و اقتصادی که آیت الله خمینی به عنوان وظایف جمهوری اسلامی مطرح کرده، بوسیله دولت ها عملی گردد... نکته دیگری که باید مورد توجه رهبری و همه سازمان های حزبی قرارگیرد، عبارتست از این که لااقل برای يك دوران نسبتاً طولانی تثبیت نظام دموکراتیک در ایران، حزب باید همیشه آمادگی داشته باشد که غافلگیر نشود، تا هنگامی که نظام دموکراتیک در ایران مستقر نگردیده است، همیشه خطر دستبردهای ارتجاعی وجود دارد...» (۱۳)

بر این اساس حزب توده ایران تلاش گسترده ئی را برای تجهیز نیرو در جامعه آغاز کرد و با موفقیت های چشمگیری رو به رو شد. حزب که فعالیت خود در جامعه را پس از بیش از ۲۵ سال سرکوب پلیسی رژیم شاه آغاز می کرد، با وجود شمار کم کادرها و نیرو در مدت زمان کوتاهی توانست هزاران نفر را در صفوف خود منسجم کند. انتشار ده ها نشریه مترقی، روزنامه «مردم»، مجله «دنیا»، و انبوهی از کتب آموزنده، فضای

جامعه را دگرگون کرد و تأثیرات مهمی را بر جای گذاشت و نسل نوینی از مبارزان راه سوسیالیسم را تربیت کرد. جا افتادن شعارهایی همچون اجرای اصلاحات ارضی (بند «ج» و «د»)، ملی کردن تجارت خارجی، و همچنین بسیاری از بند های مترقی مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی، ثمره کار معنوی پر بار حزب توده ایران در آغاز انقلاب است که حتی مخالفان و دشمنان حزب ما نیز به آن اذعان دارند.

از جمله خامنه ای که می گوید: "در يك برهه از زمان و در همان اوایل انقلاب همه چیز در تیول حزب توده بود... چنین حالتی را من و هر کسی در اوایل انقلاب حس می کرد که توده ای ها و جریان چپ، به خصوص حزب توده بر همه چیز مسلط بودند و اصلاً حرکت انقلاب را می خواستند منحرف کنند..." (۱۴)

حزب توده ایران در عرصه سازمان دهی کارگران و زحمت کشان نیز توانست فعالیت های چشمگیر و پر ثمری را انجام دهد. ایجاد سندیکاها و اتحادیه های کارگری مترقی و آشنایی کارگران با حقوق شان از جمله این دست آوردهاست. نفوذ معنوی حزب توده ایران در صفوف طبقه کارگر تا آنجا جلو رفت که در دهه ۱۳۶۰، با وجود تلاش های وزیر کار وقت، احمد توکلی و حمایت خمینی، رژیم نتوانست قانون کار سیاه و ارتجاعی خود را به کارگران تحمیل کند. مبارزه کارگران حتی پس از یورش مرگبار رژیم به حزب و دستگیری شماری از رهبران جنبش کارگری ادامه یافت و با پس گرفتن قانون کار و بیرون انداختن توکلی از وزارت کار به سرانجام پیروزمند خود رسید.

از دیگر عرصه های مهم فعالیت حزب، افشای توطئه های امپریالیسم آمریکا بر ضد انقلاب ایران و بسیج نیرو برای مقابله با این توطئه ها بود. حزب توده ایران، بارها در زمینه های گوناگون، از جمله توطئه کودتا بر ضد حاکمیت برآمده از انقلاب و سپس در مورد خطر احتمالی یورش نظامی به ایران اعلام خطر کرد. حزب توده ایران، نخستین سازمان سیاسی کشور بود که پیش از یورش جنایتکارانه رژیم عراق، با انتشار بیانیه ئی در این زمینه هشدار باش داد و مردم و حاکمیت را به آمادگی برای دفاع از مرزهای میهن فرا خواند.

حزب توده ایران، در سال های پس از انقلاب، تلاش همه جانبه ئی را برای اتحاد نیروهای مترقی و ایجاد جبهه متحد خلق سازمان دهی کرد. حزب توده ایران معتقد بود که می توان با شرکت خمینی و هوادارانش و همچنین سازمان چریک های فدایی خلق ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران و حزب دموکرات کردستان جبهه واحد

خلق را برای تعمیم دست آوردهای انقلاب پایه ریزی کرد. عقاید ارتجاعی و انحصارگرایانه خمینی و هوادارانش از يك سو و فرقه گرایی و پیشداوری های تاریخی دیگر سازمان ها نشان داد که این خوش بینی حزب ما در این زمینه قابل تحقق نبود.

تأکید بیش از حد حزب بر سیاست اتحاد با طرفداران خمینی، در برخی موارد، به ایجاد تنش و دشواری در روابط با احزاب و سازمان های دیگر منجر شد که از جمله می توان از رابطه با حزب دموکرات کردستان ایران نام برد. با یورش نیروهای نظامی حاکمیت جدید به کردستان و آغاز درگیری های نظامی، خطرات جدی مداخله خارجی و شکست انقلاب در آن مقطع حزب را بر آن داشت که از طرفین درگیر بخواهد به برخورد های نظامی پایان دهند. اعلامیه کمیته مرکزی حزب، در تاریخ ۶ شهریور ماه ۱۳۵۸، ضمن هشدار باش پیرامون خطری که از سوی نیروهای انحصار طلب راست انقلاب را تهدید می کند و دفاع از ضرورت تأمین حقوق حقه خلق کرد از جمله تأکید کرد: «اکنون ده ها سال است که مردم کردستان برای پایان دادن به محرومیت های ملی و اجتماعی مبارزه می کنند و در این راه تلفات و قربانی های فراوان و سنگینی داده اند... حزب توده ایران با توجه به اهمیت موضوع، ضمن ابراز آمادگی در بکار بردن تمام کوشش و امکانات خود برای حل فصل مسأله آمیز مسئله کردستان، پیشنهاد می کند:

۱- بی درنگ و همزمان، به عملیات نظامی از دو طرف پایان داده شود و آتش بس اعلام گردد؛

۲- محاکمه و صدور رأی در دادگاه های انقلاب کردستان متوقف گردد؛

۳- مذاکرات به منظور پیدا کردن راه حل سیاسی برای رسیدن به هدف های مبرم زیر آغاز شود:

الف. تأمین خواست های مشروع مردم کردستان در زمینه پایان دادن به محرومیت های ملی...» (۱۵)

این سیاست درست که مورد استقبال نیروهای مترقی نیز قرار گرفت با شکست مذاکرات و ادامه برخوردهای خونین جای خود را به سیاست انتقادی از رهبری حزب دموکرات کردستان داد که تأثیرات بسیار منفی ئی بر روابط تاریخی بین دو حزب بر جای گذاشت.

یکی از گره گاه های سیاست حزب پس از انقلاب برخورد با روحانیت، جناح های گوناگون آن و شخص خمینی به عنوان رهبر انقلاب بود. حزب روحانیون را از لحاظ

طبقاتی، طیف ناهمگونی ارزیابی می کرد و اعتقاد داشت که خمینی و یارانش بخش رادیکال این طیف اند. حزب در ورای شعارهای شبه انقلابی خمینی و هواداران او، مبارزه اجتماعی درون جامعه را می دید و بر این اعتقاد بود که می توان با رادیکالیزه کردن جو جامعه و بسیج نیرو در پائین، حاکمیت را نیز در راستای همین شعارها رادیکالیزه کرد. در چارچوب چنین سیاستی بود که به عنوان نمونه حزب با وجود مخالفت با گنجاندن اصل «ولایت فقیه» در قانون اساسی، حاضر شد وجود این اصل در دوران خمینی را به طور ضمنی بپذیرد. کمیته مرکزی حزب در نامه سرگشاده ئی که به این مناسبت انتشار داد در این زمینه از جمله یادآور شد: «در هر حال قانون اساسی جدیدی تدوین گردید که از جهاتی موجب نگرانی و از جهاتی باعث خرسندی است. از مسایل فرعی و از جزئیات قابل تنقیح در اصول مختلف که بگذریم، نگرانی ناشی از اصول مربوط مبنای حاکمیت و اعمال آنست. اگر اصول مربوط به حاکمیت (یعنی اصل مربوط به ولایت فقیه، رهبر و شورای نگهبان و غیره) منحصرأ برای دوران حیات امام خمینی تدوین شده بود، حزب توده ایران کمترین تردیدی در صحت آنها نمی داشت. ولی قانون اساسی برای دورانی دراز و برای نسل آینده تدوین می شود و لذا این پرسش مطرح است که: آیا در دوران های آینده، نظیر امام خمینی را به عنوان مرجع تقلید و رهبر مورد قبول و بلامنزاع توده های میلیونی مردم، هرچند گاه یکبار می توان یافت؟ و اگر نتوان یافت، تمرکز اینهمه قدرت و اختیار که مستقیم و غیر مستقیم از طریق اصول ۴ و ۵ و ۹۱ تا ۹۹ و ۱۰۷ و ۱۱۰ به يك فرد تفویض گردیده، زمینه فراهم نخواهد کرد که حاکمیت فردی جایگزین حاکمیت خلق گردد؟» (۱۶)

پذیرش ضمنی اصل «ولایت فقیه»، که تمامی اصول دیگر قانون اساسی را عملاً تحت الشعاع قرار می داد و زمینه را برای استقرار يك دیکتاتوری فردی و پس گرا و ارتجاعی فراهم می کرد، از خطاهای رهبری حزب پس از انقلاب بود. اتخاذ این سیاست عمده کردن فرد فرای محدودیت های طبقاتی - ایدئولوژیک و متکی بر حدسیات خوشباورانه در مورد خمینی و اهداف او بود.

هفدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران، که آغاز سال ۱۳۶۰ برگزار شد با وجود همه علایم و نشانه های بسیار نگران کننده درباره استقرار يك حکومت دیکتاتوری نتوانست ارزیابی واقع بینانه یی از شرایط ارائه داده و حزب را برای خطراتی که در آینده آن را تهدید می کرد آماده کند.

خمینی و طرفدارانش با مانورهای گوناگون، قول هایی همچون «سند زمین دسته

های پینه بسته دهقانان است» و غیره و تن دادن به برخی از خواست های مردمی، و در عین حال با استفاده از سرکوب توانستند در مدت زمان نسبتاً کوتاهی قدرت سیاسی را در دست خود متمرکز کنند. عوامل خارجی، مانند آغاز جنگ ایران و عراق و عوامل داخلی مانند پراکندگی نیروهای مترقی بی شک به این روند یاری رساند. روحانیون حاکم از عناصر غیر "روحانی" مانند قطب زاده نیز به مثابه آتش بیاران معرکه استفاده های شایانی کردند. یورش سرکوبگرانه به دانشگاه های کشور، زیر عنوان "انقلاب فرهنگی"، و یورش چاقوکشان حزب الله به مطبوعات و احزاب به رهبری افرادی مانند قطب زاده، و... از جمله نمونه های این عملکرد بود. یورش خونین حاکمیت برای سرکوب کامل هرگونه مخالفت سیاسی از تابستان ۶۰ تا بهار ۶۲، یکی از خونین ترین "پاکسازی" های سیاسی در تاریخ معاصر کشور ما بود و در جریان آن هزاران انسان مبارز و آزادی خواه، از جمله شمار زیادی از اعضاء، کادرها و رهبران حزب ما، دستگیر، شکنجه و سرانجام اعدام شدند.

در کنار عواملی که در بالا به آن اشاره شد، توطئه های پی در پی امپریالیسم، خصوصاً آغاز جنگ ایران و عراق یکی از مهلك ترین ضربات بر پیکر انقلاب و جنبش انقلابی و آماده کردن زمینه برای استقرار دیکتاتوری در ایران بود. از جمله پیامدهای فوری جنگ اعلام حالت فوق العاده در کشور، متوقف شدن اصلاحات ارضی و تشدید روند پامال شدن حقوق دموکراتیک زحمتکشان و تشدید سرکوب آزادی های دموکراتیک بود. رهبری حزب ضمن هشدار باش های متعدد پیرامون خطرات جدی که انقلاب را از این بابت تهدید می کرد، در زمینه دفاع از ادامه اصلاحات و تحقق عدالت اجتماعی، از جمله اجرای اصلاحات ارضی، با پیگیری مبارزه کرد. حزب در سبک و سنگین کردن اولویت های خود در این مقطع، مهم را تحقق اصلاحات اجتماعی می دید و لذا در برخی موارد به مسأله آزادی های دموکراتیک در جامعه کم بها می داد. درست است که حزب طبقه کارگر هیچگاه نباید مبارزه در راه حقوق اجتماعی را از نظر دور بدارد، ولی این پیکار نمی بایست مسأله آزادی های دموکراتیک را که شرط اصلی مبارزه در راه تحقق اهداف مرحله دموکراتیک انقلاب است به مسأله فرعی مبدل سازد.

با وجود کاستی ها و اشتباهاتی که در سیاست حزب ما پس از انقلاب دیده می شود، بر خلاف تبلیغ دشمنان و مخالفان ما، حزب توده ایران سیاست مستقل و واحدی را با برداشت ها و ارزیابی های خود از شرایط آن روز ایران به پیش برد. ادعای «وابستگی به رژیم آخوندی»، «حمایت بی چون و چرا» و غیره، با هیچیک از واقعیات تاریخی بیست

و پنج سال اخیر میهن ما همخوانی ندارد. حزب توده ایران در دشوار ترین شرایط آن روز ایران، یعنی در فاصله سال های ۶۰ تا ۶۲ که روند سرکوب نیروهای دگراندیشان با شتاب زیادی دنبال می گردید، هیچگاه حاضر نشد بر موج سرکوب ها مهر تأیید زده و همچنین در مواضع کلیدی همچون پایان جنگ ایران و عراق و دفاع از حقوق کارگران و زحمتکشان مواضع قاطعی را در مخالفت با رژیم اتخاذ کرد. به عنوان نمونه پس از پیروزی ایران و آزاد سازی خرمشهر، و هنگامی که رهبری رژیم شعار «جنگ، جنگ تا پیروزی» را می داد، حزب توده ایران با جسارت به مخالفت با این سیاست پرداخت و آن را برای میهن ما فاجعه بار نامید. موسوی اردبیلی، رئیس وقت قوه قضائیه از این موضع گیری قاطع حزب ما، در نماز جمعه تهران، به عنوان «زهر ریختن» و «دشمنی» توده ای ها نام برد. در عرصه دیگر نیز می توان از مبارزات پر شور حزب در دفاع از حقوق کارگران و زحمتکشان و مقابله با قانون کار ارتجاعی احمد توکلی، وزیر کار وقت رژیم، نمونه آورد. در شرایطی که حتی اعضای حزب ما نیز تحت پیگرد نیروهای سرکوبگر قرار گرفته بودند، حزب کار سازماندهی کارگران و زحمتکشان برای مقابله با این قانون ارتجاعی و ضد کارگری را با شدت و پیگیری به پیش برد و سرانجام طبقه کارگر ایران توانست شکست سنگینی را در این زمینه بر رژیم تحمیل کند.

ایران بیست و پنج سال پس از انقلاب بهمن

با خیانت روشن سردمداران رژیم به آرمان های آزادی خواهانه، استقلال جویانه و عدالت طلبانه توده های عظیم مردمی که در انقلاب بهمن ۵۷ شرکت کرده و فداکاری های شگرفی از خود نشان داده بودند، باردیگر استبداد در میهن ما استقرار یافت و بار دیگر اقلیتی کوچک از بزرگ سرمایه داران، کلان سرمایه داری تجاری و سرمایه داری بوروکراتیک نوین، رشد یافته در درون دستگاه اداری فاسد جدید، به غارت منافع ده ها میلیون ایرانی مشغول شد. انقلاب ایران در مرحله سیاسی متوقف و سپس به بیراهه کشانده شد و نتوانست به مرحله نوسازی اجتماعی فراروید. کارنامه حاکمیت انحصاری روحانیت بر اهرم های قدرت، کارنامه سیاهی از جنایت، بی عدالتی، ظلم و تخریب اقتصادی - اجتماعی، در ابعادی سهمگین، در میهن ماست. میلیون ها بیکار، ده ها میلیون انسان زیر خط فقر، تخریب پایه های تولیدی کشور، بجای بنا سازی يك زیر ساختار اقتصادی سالم و متکی به تولید ملی، رواج خرافات و اندیشه های واپسگرایانه و تخریب فرهنگی جامعه، خصوصاً در زمینه حقوق زنان،

ناهنجاری های اجتماعی در ابعاد بی سابقه و بی آیندگی میلیون ها جوان ایران، از جمله بخشی از کارنامه رژیم «ولایت فقیه» در میهن ماست.

بر اساس چنین دیدگاهی است که برنامه نوین حزب توده ایران (مصوب چهارمین کنگره حزب) انقلاب بهمن ۵۷ را يك انقلاب شکست خورده ارزیابی می کند و اعلام می دارد: «میهن ما به يك تحول بنیادین، که عرصه های گوناگون زندگی مردم را در بر گیرد، نیازمند است. ما چنین تحول بنیادین را در چارچوب انقلاب اجتماعی امکان پذیر می دانیم. به باور ما، انقلاب، که بر اساس تضاد های رشد پاینده اجتماعی نضج می گیرد و همچون عالی ترین شکل مبارزه طبقاتی تبلور می یابد، آن تغییر کیفی و تحول بنیادین در حیات جامعه است که حرکت به سمت تکامل و ترقی را تأمین می کند و قدرت حاکمه را از اختیار طبقات استثمارگر خارج کرده و به زحمتکشان جامعه منتقل می کند. شرایط، برای تحقق چنین انقلابی، هنگامی فراهم می آید که تضادهای موجود در جامعه به درجه ای رسیده باشند که همزیستی آنها در کنار هم دیگر ممکن نباشد. کشور ما در مسیر تحقق چنین شرایطی گام بر می دارد.» (۱۷)

بدیهی است که حزب ما این روند را يك روند خود به خودی و اراده گرایانه نمی بیند و اعتقاد عمیق دارد که تحقق جنبش عظیم اجتماعی دیگری، مانند انقلاب بهمن، که ما جرعه هایی از آن را در دوم خرداد ۱۳۷۶ و حرکت بیست میلیونی توده ها بر ضد رژیم «ولایت فقیه» مشاهده کردیم، نیازمند سازمان دهی و تلاش همه نیروهای مدافع آزادی و ترقی اجتماعی در ایران است. نیروهای ملی، مترقی و آزادی خواه در شرایط کنونی نمی توانند نظاره گر امور باشند و می باید به طور فعال در پیکار سخت طبقاتی که میان اکثریت محروم جامعه و کلان سرمایه داری مدافع استبداد در جریان است فعالانه شرکت کنند. ما اعتقاد عمیق داریم که با حفظ ساختار قرون وسطایی «ولایت فقیه» تحقق آرمان های تحقق نیافته انقلاب بهمن ۵۷، از جمله استقرار آزادی، و عدالت اجتماعی ممکن نیست ولی در عین حال بر این باوریم که مبارزه کنونی برای رسیدن به سرانجام خود می بایست از مراحل گوناگونی عبور کند و شعارهای مبارزاتی، تدقیق و رادیکالیزه گردند. ما دست یابی به هدف طرد رژیم «ولایت فقیه» را نه از طریق اعمال و حرکات بلانکیستی، دل بستن به استحاله حکومت از درون و یا مداخلات خارجی، چه نظامی و چه اقتصادی، و نه دل بستن به نتیجه مبارزه قدرت بین جناح های رژیم، می دانیم. این راهی است که با شرکت آگاهانه اکثریت مردم و با بکار گرفتن تاکتیک ها و شیوه های مناسب و قابل اجرا برای آنان پیموده خواهد شد.

نکته قابل توجه دیگر، سرنوشت جنبش مذهبی، در پایان این دوران بیست و پنج ساله پس از انقلاب بهمن است. با وجود موفقیت نیروهای ارتجاعی و واپس گرا در سرکوب جنبش انقلابی کشور و خصوصاً نیروهای چپ، خود این نیروها نیز از گزند حوادث مصون نبوده اند. جنبش مذهبی که با انقلاب بهمن در کشور ما رشد کرد و به نیروی حاکم بدل شد، امروز با گذشت بیست و پنج سال دچار بحران عمیقی است و نهضت اسلامی که خمینی امیدوار بود با آن "امپراتوری اسلام" در سراسر جهان را بازسازی کند، پایگاه وسیع مردمی خود را از دست داده است و تنها به بخش های محدودی از جامعه ما اتکاء دارد. تجربه پیاده کردن يك حکومت متکی بر اندیشه های مذهبی و به اجرا در آوردن قوانینی که هم خوانی با تحولات اجتماعی و اقتصادی جامعه بشری ندارد، نمی توانست سرنوشتی جز این داشته باشد. امروز نیروهای طرفدار "ولایت فقیه"، نه با اتکاء بر تمایل و حمایت اکثریت جامعه ما که با تکیه بر سرکوب خونین و ضد انسانی این اکثریت به حکومت خود ادامه می دهند. تجربه حکومت رهبران مذهبی، همانند تجربه های مشابه گذشته، چه در حاکمیت کلیسای کاتولیک در اروپا، و چه به هنگام دوران حکومت "خلفای اسلام"، بار دیگر نشان داد که از آنجایی که اصول اندیشه های این نیروها عمدتاً بر چارچوب های غیر قابل تغییر و در بسیاری از عرصه ها حتی غیر قابل تفسیر استوار است، هرگونه تلاشی برای تبدیل این نظریات مطلق گرایانه به مجموعه ای از قوانین و رهنمودها که بتواند در شرایط امروزی رشد و پیشرفت بشری به شکل عملی در اداره سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه به کار گرفته شود، نتیجه ای جز فاجعه کنونی نخواهد داشت. حکومت "ولایت فقیه" مظهر استبداد کامل و در تضاد آشکار با خواست و اندیشه های اکثریت مردم کشور ماست. در سال های اخیر و با تنگ تر شدن پایگاه اجتماعی گروه حاکم، مبلغان و سینه چاکان این سیستم استبدادی نیز این حقیقت را انکار نمی کنند که رژیم "ولایت فقیه" کوچکترین قرباتی با آزاد اندیشی و دموکراسی ندارد.

بسیاری از نظریه پردازان و "ایدئولوگ های حکومت اسلامی" که در سال های نخست انقلاب چارچوب های نظری "انقلاب اسلامی" را توضیح و تفسیر می کردند، امروز سوخته در تجربه بیست و پنج سال حاکمیت استبداد و هراسناک از عاقبت کار، این شیوه حکومتی را به اشکال مختلف رد و مذمت می کنند.

رهبران واپس گرای رژیم ولایت فقیه که حاکمیت در کشور ما را به دست گرفتند،

اتفاقاً، مدعی اند که کمال امانت را در پیاده کردن قوانین مذهبی به کار گرفتند، و اگر ضعفی هم وجود دارد باید آن را با «ذوب در ولایت» و «هرچه بیشتر اسلامی» کردن جامعه، مثلاً از نوعی که طالبان در افغانستان تجربه کرده اند، برطرف کرد. آنچه امروز در جامعه ما می گذرد، تصویر گویا و در عین حال دردناک تلاشی است برای پیاده کردن يك حکومت متکی بر اندیشه هایی که در اصول خود غیر قابل تغییر و بازبینی و از دینامیسم حرکت جامعه بشر به سوی تکامل جدا است. بر اساس چنین اعتقادی است که برنامه حزب توده ایران امروز اکیداً بر جدایی کامل دین از حکومت تأکید دارد و ما با هر شکل و چارچوبی از حکومت مذهبی مخالفیم.

یکی از مهمترین درس های انقلاب بهمن، این مسأله است که نیروهای مترقی و دموکراتیک نتوانستند از فرصت تاریخی که پیش آمده بود، بهره جویی لازم را بنمایند. غلبه پیشداوری های تاریخی، تفرقه، گروه گرایی و سکتاریسم اجازه نداد تا صف واحد و منسجمی از نیروهای مترقی ایجاد گردد و بتواند سد محکمی را در مقابل استقرار مجدد دیکتاتوری در ایران ایجاد کند. این ضعف امروز همچنان با جنبش مردمی ما همراه است و هنوز همان پیشداوری ها و فرقه گرایی ها ملامت عمده روابط بین سازمان های مختلف است. در حالی که بخش عمده ئی از نیروهای مترقی بر سر شعارهایی همچون مبارزه با استبداد، ارتجاع و رژیم «ولایت فقیه» توافق دارند، هنوز هیچ جبهه مشترکی برای مقابله با دیکتاتوری حاکم پدید نیامده است و جنبش مردمی ما از همان ضعف عامل روئایی، که با آن در آستانه انقلاب بهمن روبرو بود، رنج می برد. چنین وضعی می تواند بار دیگر اثرات فاجعه باری برای میهن ما ببار آورد و بار دیگر خواست تحقق آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی را برای دهه ها به تأخیر بیندازد. حزب توده ایران اکنون سال هاست که بر این موضع پا می فشارد و در این راه مبارزه می کند. به گمان ما اختلاف در برداشت ها، اختلاف بر سر مسایل گذشته، از جمله مواضع نیروهای گوناگون در جریان این یا آن حادثه تاریخی نباید ملامت ما برای ایجاد جبهه وسیع نیروها باشد. در این زمینه هیچ سازمان سیاسی، مترقی و انقلابی را نمی توان یافت که سالیان دراز مبارزه کرده باشد و تاریخ مبارزه اش عاری از کاستی ها و فراز و نشیب ها باشد. ما به این گفته عمیقاً اعتقاد داریم که تنها «مردگان اند که اشتباه نمی کنند». مبارزه توده ای ها در دوران انقلاب پیکار مبارزین طبقه کارگر برای تعمیق انقلاب، برای استقرار عدالت اجتماعی و تحقق حقوق کارگران و زحمتکشانش میهن ما بوده است. حزب ما در راه این مبارزه گروهی از بهترین و شایسته ترین فرزندان خود، قهرمانانی که

ده ها سال از عمر خود را در زندان های رژیم شاه و «ولایت فقیه» گذرانده بودند، کارگران، نویسندگان، مترجمان برجسته و کادرهای درخشان جنبش کارگری و کمونیستی ایران را فدا کرد، و امروز با وجود همه این قربانی ها، فاجعه ها و آوارهای هولناکی که بر سر جنبش کارگری و کمونیستی جهان فرود آمده است، همچنان استوار و پیگیر در راه رهایی کارگران و زحمتکشانش از زنجیر های بی عدالتی و ستم مبارزه می کند. چه سندی بالاتر از این در اثبات صداقت و پایداری حزب توده ها.

ما با خوشبینی تاریخی به آینده می نگریم. تجربه های تاریخی دهه های اخیر از جمله پیروزی انقلاب شکوهمند بهمن ۱۳۵۷، بر ضد رژیم تا بن دندان مسلح شاه، نشان داد که سرنوشت رژیم های استبدادی چیزی جز نابودی نمی تواند باشد. ما امروز در میهن مان شاهد جوانه های سخت جان مبارزه ئی هستیم که بی شک در آینده ئی نه چندان دور با طرد رژیم «ولایت فقیه» راه را به سمت تحولات بنیادین، دموکراتیک و پایدار خواهد گشود. وظیفه و رسالت تاریخی نیروهای مترقی و پیشرو جامعه، از جمله حزب توده ایران سازمان دهی و تجهیز جنبش برای مصاف تاریخی است که هدفش استقرار آزادی، عدالت اجتماعی و رهایی کارگران، زحمتکشانش و توده های میلیونی میهن ما از زنجیر های استثمار است.



فهرست منابع:

- ۱- سر آنتونی پارسونز: کتاب "غرور و سقوط"، ترجمه دکتر منوچهر راستین، ص ۱۹۵
- ۲- م. س. ایوانف: کتاب تاریخ نوین ایران، ص ۲۱۹
- ۳- همانجا
- ۴- احسان طبری: شاه چه می خواهد و ما چه می خواهیم، مجله دنیا، شماره ۳، پاییز ۱۳۴۲
- ۵- اسناد و دیدگاه ها: حزب توده ایران از آغاز پیدایی تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷، ص ۶۹۰
- ۶- اسناد و اعلامیه های حزب توده ایران، از شهریور ۱۳۵۷ - اسفند ماه ۱۳۵۸، ص ۵۰
- ۷- حمید صفری: در آستان انقلاب، مجله دنیا، شماره ۵ سال ۱۳۵۸، ص ۳۰
- ۸- روزنامه کیهان، ۳ آذر سال ۱۳۵۴
- ۹- برنامه حزب توده ایران، مصوب پلنوم پانزدهم، تیرماه سال ۱۳۵۴، به نقل از کتاب استاد و دیدگاه ها، ص ۶۹۱
- ۱۰- احسان طبری: انقلاب و زایش نظام نوین انقلابی، از کتاب برخی مسایل حاد انقلاب ایران، ص ۱۰

- ۱۱- اسناد شانزدهمین پلنوم، به نقل از اسناد و اعلامیه های حزب توده ایران، از شهریور ۱۳۵۷ - اسفند ماه ۱۳۵۸، ص ۶۸
- ۱۲- روزنامه «سلام»، شماره ۲۱۵۹، چهارشنبه ۲۰ آبان ماه ۱۳۷۷
- ۱۳- اسناد و اعلامیه های حزب توده ایران، از شهریور ۱۳۵۷ - اسفند ماه ۱۳۵۸، ص ۶۳ و ۶۴
- ۱۴- روزنامه "نامه مردم"، شماره ۴۰۲، ۴ خردادماه ۱۳۷۲
- ۱۵- اسناد و اعلامیه های حزب توده ایران، از شهریور ۱۳۵۷ - اسفند ماه ۱۳۵۸، ص ۱۸۹، ۱۹۰
- ۱۶- اسناد و اعلامیه های حزب توده ایران، از شهریور ۱۳۵۷ - اسفند ماه ۱۳۵۸، ص ۲۶۲
- ۱۷- اسناد چهارمین کنگره حزب توده ایران، بهمن ماه ۱۳۷۶، ص ۵۲

